

قبایلی یا مذهبی یا سکولار ولی در بزنگاه مشخص، انتخاب مشترک می کنند. پس از بهار عربی در تونس حزب اسلامی ندا و در مصر اخوان المسلمین قدرت می گیرند در حالی که با وجود تفاوت های زیادی که دارند گویی دست به انتخاب مشترک می زنند.

این به دلیل در هم تنیدگی قومی، دینی و فرهنگی است. برخی از این مرزهای جغرافیایی که کشورها را از هم تفکیک می کند مصنوعی است؛ مانند کردها که گرچه در ایران، عراق، ترکیه و سوریه پراکنده اند ولی با هم اشتراکاتی دارند و یک قوم و زبان و فرهنگ هستند و در مناطق مرزی مشترک زیاد است. این قاعده از نظر دینی هم صادق است. شیعیان دارای گرایش های مختلفی هستند؛ از شیعه های زیدی که ربطی به شیعه ایرانی ندارد تا شیعه علوی سوری ولی همین که شیعه هستند با هم در ارتباط قرار می گیرند. یکی از ویژگی های خاور میانه پیچیدگی است؛ چنان در هم تنیده اند که تحلیل های مکانیکی برای جداسازی با قرا دادن آنها در مقابل یکدیگر پاسخ نمی دهد، چون مبنای دوستی و دشمنی هافتر از تحلیل های رایج و ساده است. مثلاً ایران که یک کشور اسلامی است و باید با مسلمانان جهان متحد باشد، با ارمنستان رابطه نزدیکتری دارد تا از آذربایجان یا به دولت سوریه که سکولار است نزدیکتر است تا یوزبیسون آن که مذهبی یا اسلام گرا هستند. این نشان از پیچیدگی شرایط منطقه دارد که با توضیحات دینی و قومی ساده یا ساده و سفید کردن قابل درک نیست و به هزار و یک دلیل می تواند عناصری از هم دور یا نزدیک شوند. این عوامل فهم تحولات را غامض و پیچیده می کند و خاور میانه را تبدیل به یکی از زنجیر ترین مناطق جهانی کرده است که به دلیل پیچیدگی این روابط و در هم تنیده بودن آن است. بنابراین تحلیل های ساده انگارانه را باید کنار گذاشت و فهمید که جوامع چه نسبت هایی با همدیگر دارند که می توانند بر همدیگر تأثیرات گانیکی بگذارند. یکی از دلایل آن همین سنتی است که در گذشته این ها همیشه جزو امپراطوری یا بخشی از خلافت بودند و یک کشور ترک عنصری از نظر زبانی، فرهنگی و قومی نبودند. بنابراین ما امروز به اندیشه ای نیاز داریم که این مفاهیم منطقه ای را توضیح دهد. مفاهیم منطقه را نباید با عناصر ساده قومی، نژادی یا مذهبی و دینی توضیح داد؛ بلکه هر توضیحی باید پیچیدگی های موجود را لحاظ کند و بتواند مثل اروپا یک اتحادیه بسازد و طرفین را تفهیم کند که ما مجموعه اقوام در حال زندگی در این اقلیم هستیم و مصالح و منافع مشترک داریم و باید با هم تفاهم داشته و یک اتحادی داشته باشیم و بتوانیم از این امکاناتمان برای بهر روزی و بهزیستی و توسعه خودمان استفاده کنیم. این اندیشه به نظر من الان غایب است. برخی متفکرین درواکنش به گفتمان دینی، به گفتمان ایران شهری و ایران باستان می پردازند. در حالی که این گفتمان قبل از انقلاب هم حاکم بوده و جواب نداد و موجب اختلافات بیشتر شده است.

گفتمان دینی و فرقه ای که بخواهد شیعه و سنی را در برابر هم علم کند مثل تفکر صفوی و عثمانی جواب نمی دهد. در آینده ما به گفتمانی نیاز داریم که «منطقه ای» بیندیشد. منطقه به شکل جغرافیایی که ما خاور میانه ای هستیم. خاور میانه یک منطقه تاریخی خیلی مهم به لحاظ تمدن است. مهد همه تمدن ها در تاریخ بشر است مانند فنیقی ها که خطر رابداع می کنند یا اولین امپراطوری که متعلق به ایرانیان است. ولی این ایرانیان، فنیقیان، بابلی ها و بقیه این تمدن ها به لحاظ زبانی، فرهنگی، قومی، دینی در هم تنیده هستند. ما احتیاج به یک بینش یا به قول محیط زیستی ها بوم زیست داریم مانند اروپا که با جغرافیایش تعریف می کنیم. اروپا قبل از اینکه مسیحی باشد یک قاره است. به چند سعی می کنند که به آن هویت مسیحی بدهند، ولی مسلمانان زیادی در اروپا هستند و نمی توانیم با هویت دینی، اروپا را محدود کنیم یا بویژگی های نژادی تعریف کنیم که این ها مثلاً هندو اروپایی یا آریایی هستند یا به قول ترک ها، اول ترک بودند بعد آریایی ها از خارج وارد شدند و مهاجر و اشغالگر هستند یا آریایی ها که می خواهند از نژادشان یک بت بسازد.

■ اتحادیه اروپا هنوز در باره پیوستن ترک ها مقاومت می کند تا هویت مسیحی را حفظ کند.

بله در اروپا جریانات محافظه کار و راست گرایان قومی، نژادی و مذهبی مانع می شوند.

■ حتی اعطای پناهندگی به سوری ها در آلمان با اعتراضات گسترده ای به مرکل مواجه شد و برخی جریانات افراطی از تغییر ترکیب نژادی و دینی آلمان و اروپا باور و دین تعداد مسلمان سوری نگران بودند.

مرکل کار بزرگی کرد و بعد از جنگ جهانی چهره آلمان را تغییر داد. در ابتدا فکر می کردیم او محافظه کار است اما با پذیرش یک میلیون پناهنده کار بزرگی کرد. در حالی که این در تفکر کلاسیک سنتی آلمان محافظه کار یک انقلاب بود و باعث می شود از نظر قومی و فرهنگی بتواند این تعداد پناهنده را هضم کند. این نشان می دهد که توانسته است سیستمی بسازد که این ها را جذب کند.

■ خیلی امیدوار به اینترگاسیون هستند که این نهاد جامعه مقصد جذب و هضم شوند. در جامعه آلمان این حالت وجود دارد که اگر جریانات راست افراطی یا فاشیستی

قدرت بگیرند، علیه این فرآیند می شورند؛ ولی جامعه این قدرت را دارد که بیش از یک میلیون نفر را جذب کند.

■ به منطقه بازگردیم که با وجود بسترهای متفاوت و انتخاب های مشترک، دو تصویر ناهمگون از اعتراضی همسان می بینیم. یکی عراق و دیگری لبنان، هر دو به فساد و بی کفایتی مدیران معترضند اما اعتراضات در عراق خشمگین است و در لبنان آهنگین. در این دو گانه رفتاری بستر اجتماعی مؤثر است یا سابقه تاریخی یا فاضای سیاسی؟

مسأله شادی و افسردگی یکی از تم های اصلی اعتراض ها و انقلاب هاست. در تونس یکی از مسائل آنها افسردگی جوانان بود؛ اعتراض به نظامی بود که موجب پژمردگی و افسردگی جامعه می شود؛ یعنی جامعه نیازمند فرهنگ شادی و زندگی و سرخوشی است و نظام از بر آوردن آن ناتوان بود. مقایسه کنید با شهرهای اروپایی مانند پاریس که گویی جشن است. یک شب در پاریس قدم می زدم، ساعت حدوداً ۱۲ شب و در اوج اعتراضات بود، اما انگار در این شهر جشن گرفته بودند در حالی که تهدید می کردند که شاید بمب گذاری شود؛ ممکن است عده ای کشته شوند، اما هیچ کس گوش نمی داد و آمده بودند در خیابان و می رقصیدند. شهر داری برنامه موسیقی گذاشته بود و همه می رقصیدند. کافه ها پر بود؛ همه جای شهر شاد بود.

■ من در ارمنستان هم این را دیدم. در اعتراضات به قول خودشان انقلاب مخملی در خیابان عده ای شادی می کردند. وسط میدان در میانه اجتماع مردم یکی بساط کتاب راه انداخته بودند. مردم با پاکوبی اعتراض می کردند. یا آنچه در فضای مجازی می بینیم در شیلی هم مانند لبنان از کستر خیابانی راه انداخته اند. شیلی کودتا دیده و رها شده از بند دیکتاتوری پینوشه امروز در اعتراضاتش هم خوانی آهنگ های انقلابی را می بینیم.

در فرهنگ امریکای لاتین عنصر شادی در موسیقی، هنر و مناسبات اجتماعی وجود دارد؛ خیلی سرخوش و بانشاش و اهل بگو بخند هستند یا در فرهنگ اسپانیولی مردم خیلی سرزنده هستند. در لبنان هم چون متأثر از فرهنگ فرانسوی و مسیحی هستند این شادی اجتماعی وجود دارد. فرهنگ لبنان از قدیم برای خودش یک سنت تمدنی داشته، البته نه فقط لبنان بلکه کل شام هم تمدن تاریخی بوده، تنوع دینی، قومی در آنجا خیلی زیاد است و بنابراین آزادی در آنجا بیشتر و شادی در آنجا فراگیر است. در فرهنگ مادر ایران یک مسأله جدی همین افسردگی است. این میزانی که ما گریه می کنیم، باور نکردنی است. در تولید خالص اشک در سال گمان نمی کنم هیچ ملتی مانند ما باشد. این طبعاً موجب افسردگی می شود و بعد از آن طرف بام می افتیم و برنامه های خندوانه و چیزهای مبتذل می سازیم. این رفتارهای متناقض به وجود می آورد به دلیل اینکه ما توجه نمی کنیم که به قول اسپینوزا همه عناصر منفی در مجموع منفی است و به جو منفی و سیاه دامن می زند مثل عناصر غم و سوگ، حزن، بیت الاحزان- مثلاً هیأت هایی داریم به نام بیت الاحزان، مثل اینکه هر چه غمگین تر باشد دینی تر است!- در حالی که این طور نیست، هم ایران باستان دین شاد داشته، دین زرتشتی دین طبیعت و شادی بود و هم اسلام اولیه دین قومی بوده که خیلی زنده و شاد و به قول نیچه اهل زندگی بودند. ولی در ایران نمی دانم از کجایین حالت افسردگی و غم پیدا شده که در ادبیات مانمود یافته: «هر دم آید غمی از توبه مبارک بادم». در عرفان این غم و شادی با هم ترکیب و در اشعار مولوی به وجود و فرا گذاشتن از غم تبدیل می شود. ولی در فرهنگ مذهبی سنتی عامی گویی از غم تحلیل می شود، در حالی که زیبایی و شادی همیشه ستوده شده است. گاهی به نام انقلاب و تعهد و مردمی بودن زیبایی کنار گذاشته شده و احساس غم و افسردگی جایگزین می شود و مصیبت به سان ارزشی مثبت تبلیغ می شود. این در نسل جوان جامعه می تواند واکنشی منفی ایجاد کند. در جنبش های امروز خاور میانه و امریکای لاتین می بینیم در کشورهایی که سنت اش را دارند اعتراض به صورت شادی و با ابزار موسیقی و هنر به صحنه می آید. ولی در کشورهایی که کمتر این سنت بوده به خشونت کشیده می شود و از نظر فرهنگی این قدر فرم متعالی ندارد.

■ اعتراض به صرف رقص و پاپکوبی که در لبنان و شیلی شاهد آن هستیم که خشمشان را با شادی نشان می دهند آیا بخت فراگیری دارد؟ این نوعی تاکتیک برای کاهش هزینه های اعتراض نیست؟

نظام هایی که باهوش هستند خودشان مفرهایی برای تخلیه کم هزینه انتقادات و اعتراضات ایجاد می کنند. گویا چاف می گفت که ما در شوروی خودمان برنامه های طنز انتقادی علیه سیستم ساخته بودیم که مردم عقده ها و اعتراضات را خالی کنند و یک سبکی به وجود آمد به نام جوک های کمونیستی که خودش چندتا را گفت: در کشور کمونیستی مثل شوروی شما وقتی می خواهید بروید گاز بخريد و نصب کنید بایستی در صف بایستید، بعد متصدی می گوید که مثلاً ۸ سال دیگر می آییم و گاز شما را نصب می کنیم. بعد طرف می پرسد: صبح می آیید یا بعد از ظهر؟ گفت ۸ سال دیگر چه فرقی می کند؟ گفت اگر صبح می آیید کولر را درست کنید. یعنی خود سیستم شروع کرد به جوک گفتن علیه خودش. ببینید ما الان یک روزنامه فکاهی